

مقایسه دو تفسیر علامه طباطبائی (المیزان و البیان)

محمد نقیب‌زاده*

چکیده

علامه طباطبائی، پیش از «المیزان»، تفسیر «البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن» را با اهتمام به روایات تفسیری و تلاش در جهت بیان سازگاری میان قرآن و روایات، نگاشتند. این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی به هدف شناساندن آن دو تفسیر و بیان امتیازات «المیزان»، به اشتراکات و تفاوت‌های آن دو می‌پردازد. دو تفسیر مزبور، اشتراکاتی مانند بیان هدف سوره و بررسی روایات دارند.

در تفاوت‌های شکلی - ساختاری، «المیزان» در پرداختن به تفسیر آیات، از جامعیت نسبی برخوردار است. نقل و بررسی روایات تفسیری، در پایان بحث تفسیری و طرح مباحث موضوعی مستقل در «المیزان» آن را متمایز از «البیان» ساخته و در نهایت، اینکه برخی عبارات‌های «البیان» در «المیزان»، اصلاح شده است.

در تمایزهای شکلی - محتوایی، شاخصه مهم «المیزان»، تنوع در تفسیر قرآن به قرآن و توجه به نقش سیاق است که در «البیان» به آن گستردگی نیست. همچنین در «المیزان» برخی از قرائات آیات، بررسی شده و شبهات قرآنی پاسخ یافته است. منابع «المیزان» نیز بسیار گسترده‌تر است.

کلیدواژه‌ها: المیزان، البیان، علامه طباطبائی.

مقدمه

با عنایت به نکات فوق و نقایص مشاهده شده در پژوهش‌های پیشین و نیز جایگاه آثار علامه طباطبائی و به‌ویژه المیزان، ضرورت پرداختن به این بحث، بیشتر آشکار می‌شود.

مسئله اصلی مقاله، بررسی اشتراکات و تمایزات دو تفسیر یادشده است و دو سؤال فرعی عبارتند از: الف. نقاط اشتراک دو تفسیر مزبور چیست؟ ب. تفاوت‌های آن دو از چه قرار است؟

اشاره‌ای کوتاه به زندگی‌نامه علامه طباطبائی

به هدف زمینه‌سازی بحث از دو تفسیر ارزشمند المیزان و البیان، نگاهی گذرا به زندگی‌نامه مؤلف گران قدر آن دو کتاب، مناسب می‌نماید. در این بخش، بیشتر از زندگی‌نامه خودنوشت علامه، با عنوان «زندگی من»، استفاده شده است:

علامه سید محمدحسین طباطبائی، در سال ۱۲۸۱ شمسی در تبریز در خانواده علم و تقوا، دیده به جهان گشود. پس از دوران کودکی، در سال ۱۲۹۷ ش وارد حوزه علوم دینی و در سال ۱۳۰۴ ش برای تکمیل تحصیلات، عازم حوزه نجف گردید، ولی متأسفانه، به دلیل اختلال در وضعیت اقتصادی، در سال ۱۳۱۴ ش ناگزیر به زادگاه خود (تبریز) بازگشت و ده سال و اندی در آن سامان به سر برد. ایشان در مورد این دوران چنین نگاه داشته است: «حقاً باید این دوره را در زندگی خود دوره خسارت روحی بشمارم؛ زیرا بر اثر گرفتاری ضروری به معاشرت عمومی وسیله تأمین معاش (که از مجرای فلاح بود)، از تدریس و تفکر علمی (جز مقدار بسیار

در سال ۱۳۸۳ ش کتابی تفسیری با عنوان تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن از علامه طباطبائی توسط دفتر تنظیم و نشر آثار ایشان، به طبع رسید که به‌رغم گذشت حدود سی و دو سال از رحلت معظم له و مخطوط ماندن آن اثر، این تفسیر نیز مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفت. تحقیق حاضر پس از اشاره اجمالی به زندگی‌نامه علامه طباطبائی و معرفی از دو تفسیر البیان و المیزان و روش ایشان در آن دو کتاب، به اشتراکات و سپس به تفاوت‌های دو تفسیر مزبور پرداخته است. در بررسی پیشینه موضوع این مقاله، به‌رغم جست‌وجوی نسبتاً مفصل، اثری در این زمینه یافت نگردید، بجز مقاله‌ای عربی که در مجله رساله الثقلین (ش ۵۳، پاییز ۱۳۸۵) با عنوان «عرض مقارن و موجز لتفسیری العلامة الطباطبائی رحمته المیزان و البیان» به چاپ رسیده است. این مقاله، گذشته از نقدهای محتوایی که به آن وارد است و در ضمن مقاله حاضر به برخی از آنها اشاره خواهد شد، از دو جهت، کاستی دارد اولاً، ساختار منظم و منطقی بر مباحث آن حاکم نیست و به لحاظ محوربندی (فصل‌بندی) پیکره نوشته و عنوان‌سازی مناسب برای هر محور، نقصی جدی دارد.

ثانیاً، به لحاظ گستره تتبع و گردآوری دیدگاه‌های علامه در المیزان و البیان، به تکمیل نیاز دارد و گویا نویسنده محترم، فرصت کافی برای مراجعه مفصل به دو کتاب یادشده نداشته‌اند. یکی از پیامدهای این موضوع، ارجاعات بسیار اندک نویسنده به متن دو کتاب مزبور است و بجز یکی دو مورد، بیشتر متن مقاله، انتساب مطالبی کلی به علامه، بدون ارجاع مشخص به مواضع استشهاد است.

پیش از انتشار رسمی آن از سوی دفتر نشر و تنظیم آثار علامه است، به گونه‌ای که بجز یک مورد - که خواهیم گفت - هیچ نشانه و خبری از این کتاب ارزشمند، در کتب زندگی‌نامه و شرح حال ایشان (ر.ک. حسینی طهرانی، ۱۴۲۱ق؛ ایازی، ۱۳۷۸؛ واعظی، ۱۳۸۱؛ الاوسی، ۱۳۸۱) و حتی در ضمن آثاری که معظم‌له در زندگی‌نامه خود نوشت، اشاره کرده‌اند یافت نمی‌شود.

تنها در کتاب مهر تابان تألیف مرحوم علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، به تفسیر مزبور چنین اشاره شده است: «علامه، در هنگامی که تبریز بودند تفسیری بر قرآن کریم از اول قرآن تا سوره اعراف را نوشتند. البته تفسیری مختصر بود، و از روی همان تفسیر و نوشته‌های جمع‌آوری شده، به طلاب تدریس می‌نمودند...» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۶۳). پیش‌تر اشاره شد که در تفسیر نگاشته شده در تبریز، که با عنوان البیان به چاپ رسیده، تا انتهای سوره «یونس» موجود است و سپس از سوره «یوسف» ادامه یافته است، از این رو، تعبیر فوق که تفسیر البیان، تا سوره اعراف را دربر می‌گیرد، با واقعیت موجود سازگار نیست.

رویکرد کلی این تفسیر - چنان‌که از نام آن نیز پیداست - اهتمام به روایات تفسیری و تلاش در جهت بیان سازگاری میان قرآن و روایات است. از این رو، با ذکر روایات در بین نکات تفسیری، به توضیح روایات و وجه جمع میان آنها با آیات پرداخته است، هرچند رویکرد تفسیر قرآن به قرآن نیز در این تفسیر به چشم می‌خورد.

ناچیز) باز مانده بودم و پیوسته با یک شکنجه درونی به سر می‌بردم (دفتر تنظیم و نشر مجموعه آثار علامه طباطبائی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰).

معظم‌له در سال ۱۳۲۵ش با ترک زادگاه اصلی خود، به حوزه علمیه قم وارد گردید و تا زمان رحلت (۱۳۶۰ش) به اشتغالات علمی و سلوکی، تربیت شاگردان و تألیف کتب ارزشمند پرداخت.

معرفی تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن

همان‌گونه که گذشت، مرحوم علامه پس از مراجعت به موطن اصلی خویش (تبریز)، برای امرار معاش، به کشاورزی مشغول گردید، ولی از فعالیت علمی نیز غافل نماند و در همان دوران به رغم مشکلات متعدد و مشغله کاری، به نگارش تفسیری ارزشمند پرداخت که با عنوان تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن به چاپ رسیده است. اما متأسفانه در اثر موانعی، این اثر ارزشمند به پایان نرسید و در میانه تفسیر سوره «یوسف» متوقف ماند، البته تفسیر سوره «هود» نیز به علل نامعلومی در تفسیر چاپ شده موجود نیست و پس از اتمام سوره «یونس»، تفسیر سوره «یوسف» آمده است. برخی از نزدیکان علامه، توقف در نگارش تفسیر مزبور را پیامد گرفتاری‌های برخاسته از حمله روس‌ها به شهر تبریز دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۶).

زمان نگارش این تفسیر، بنا بر تاریخ ثبت شده در نسخه خطی موجود، به حدود سال‌های ۱۳۶۴ق تا ۱۳۶۹ق (با مدت تقریبی پنج سال) بازمی‌گردد (همان). یکی از شگفتی‌های تفسیر مزبور، گمنامی آن،

معرفی تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن

هم‌زمان با درس‌های تفسیر علامه، در حوزه علمیّه قم، معظم‌له به نگارش این تفسیر، پرداختند و به دنبال اصرار شاگردان در جمع‌آوری آن دروس و با پذیرش درخواست آنان، اولین مجلد المیزان در سال ۱۳۷۵ ق (۱۳۳۴ ش) منتشر شد. مجلدات بعدی نیز پیوسته تا پایان قرآن کریم، تا بیست جلد ادامه یافت که آخرین آنها در بیست و سوم ماه رمضان ۱۳۹۲ ق (۱۳۵۱ ش) به پایان رسید. از این رو، کار نگارش این تفسیر ارزشمند در مدت هفده سال، سامان یافت.

تفسیر المیزان، پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی و مجمع‌البیان طبرسی، بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی است و از نظر قوت مطالب علمی و مطلوبیت روش تفسیری، منحصر به فرد می‌باشد و ویژگی مهم آن، به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن است. شهید مطهری درباره این تفسیر گفته است: «بهترین تفسیری

است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۴۲۹).

شیوه علامه طباطبائی در این تفسیر چنین است که در ابتدای هر سوره، با اشاره به مکی یا مدنی بودن آیات، هدف یا اهداف آن سوره را بیان کرده، و پس از ذکر چند آیه از یک سوره، به بیان آیات پرداخته است. غالباً در این بخش، مباحث لغوی، ادبی، و توضیح معنای آیه با توجه به آیات نظیر و مشابه و مسائل دلالتی آیه را مطرح کرده است. سپس در بخشی دیگر، تحت عنوان «بحث روایی»، به نقل و بررسی دلالتی روایات متعددی از منابع گوناگون حدیثی شیعه و سنی همت گمارده است.

برخی از ویژگی‌های این تفسیر از این قرار است:

الف. به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن، که به کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه، محدود نمانده است، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد و برای درک پیام آیه، از موارد دیگر کمک می‌گیرد.

ب. جامعه‌گرایی که برخاسته از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی مؤلف است و به مباحث اجتماعی روز مانند حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب‌ماندگی مسلمانان، حقوق زن، تنظیم حیات اجتماعی و... بهای لازم داده شده است.

ج. پاسخ‌گویی به شبهات و اشکالات مخالفان، اعم از شبهات کلامی برخی فرقه‌های مذهبی اسلام و شبهات مطرح‌شده از سوی مادی‌گرایان و مستشرقان (ایازی، ۱۴۱۴ ق، ص ۷۰۸؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۲۷۸).

اشتراکات میان المیزان و البیان

همان‌گونه که اشاره شد، میان دو تفسیر یادشده، نقاط اشتراکی وجود دارد که به برخی از آنها پرداخته می‌شود:

۱. بیان مقدمه ورود به تفسیر سوره‌ها

علامه در المیزان، در آغاز تفسیر هر سوره، هدف اساسی سوره و آیات آن را بیان می‌کند. از این رو، می‌کوشد تا سوره را مستقلاً بر اساس مضامین و مقاصدش مورد بررسی قرار دهد. بنابراین، معتقد است که تمام سوره‌ها از نوعی هماهنگی و تمامیت برخوردارند که میان قسمت‌های یک سوره و سوره‌ای دیگر یافت نشود. بنابراین، هر سوره، هدف و منظور خاصی را دنبال می‌کند و درصدد بیان معانی

اینکه به فکر افتادیم بر قرآن تفسیری بنویسیم...» (گلی زواره، ۱۳۷۵، ص ۲۲۶).

۳. باور به عدم حجیت خبر واحد در تفسیر

علامه طباطبائی بر حسب مبانی اصولی که شیوه تفسیری ایشان را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است، حجیت خبر واحد را محدود به احکام شرعیه عملیه می‌داند و در تفسیر و معارف برای آن حجیتی قایل نیست. وی در کتاب قرآن در اسلام تصریح می‌کند: «در میان شیعه آنچه اکنون در علم اصول مسلم است این است که خبر واحد موثوق‌الصدور در احکام شرعیه حجت است و در غیر آنها اعتبار ندارد» (طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۶۱). بر همین اساس، در تفسیر المیزان و البیان، روایت غیرمتواتر و روایتی را که قرائن قطعی بر صدور یا قطعیت مضمون (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۱۲) آن نباشد، حتی در فرض صحت سند، با معیار موافقت و مخالفت با ظاهر و سیاق آیات و اصول کلی استخراج شده از قرآن می‌سنجد و از سوی دیگر، روایت مخالف ظاهر یا سیاق آیات را مردود می‌داند و تنها روایتی که با مفاد آیات، همسو و مؤید و مؤکد آن باشد می‌پذیرد (بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۶۸). ظاهراً همین نگاه به روایات، باعث شده وی کتاب اول تفسیری خویش را البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن بنامد. و به تعبیر دیگر، ایشان با نگارش این تفسیر در صدد بیان موافقت و همراهی میان روایات و ظاهر آیات قرآن بوده و طبعاً روایت مخالف ظاهر و سیاق آیات از منظر ایشان، قابل پذیرش نبوده است. علامه، ذیل کریمه ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَ هِيَ

خاصی است و هدف سوره، جز با در نظر گرفتن تمام معانی آن تأمین نمی‌گردد (الاوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲). بر اساس نکته فوق، علامه در ابتدای تفسیر سوره‌ها، ضمن بیان هدف عمده سوره، به چکیده‌ای از مباحث آن می‌پردازد.

دو موضوع فوق، گاه با اندکی تفاوت، در تفسیر البیان نیز مشاهده می‌گردد (مشاهده نمونه‌های متعدد این بحث با مراجعه به ابتدای تفسیر هر سوره در دو تفسیر المیزان و البیان به راحتی امکان‌پذیر است؛ مانند: المیزان، ج ۳، ص ۵؛ ج ۴، ص ۱۳۴؛ نیز، ر.ک. البیان، ج ۳، ص ۲۱؛ ج ۳، ص ۱۸۸).

۲ بررسی، نقد و جمع میان روایات

بر اساس کریمه ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾، بیانات پیامبر اکرم ﷺ در تفسیر و تشریح آیات قرآن از حجیت برخوردار است. علامه ضمن اشاره به این نکته، ضرورت بهره‌مندی مفسر از روایات آن حضرت را مورد تأکید قرار داده و احادیث تفسیری سایر ائمه را بر حسب روایت ثقلین و مشابه آن، ملحق به روایات نبوی دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱).

از این رو، علامه در هر دو تفسیر ارزشمند خویش به روایات تفسیری اهتمام شایسته‌ای داشته و ضمن نقل آنها، به بررسی و گاه جمع میان آنها و آیات و سایر روایات پرداخته‌اند. ایشان خود در این باره فرموده است: «من اول در روایات بحار، بسیار فحص و تتبع کردم که از این راه کاری کرده باشیم و درباره روایات تألیفی در موضوعی خاص داشته باشیم. بعد در تلفیق آیات و روایات زحمت بسیار کشیده‌ایم تا

الف. تمایزهای شکلی - ساختاری

مقصود از این دسته، تفاوت‌هایی است که بیشتر به ساختار ظاهری و وضعیت شکلی دو تفسیر یادشده، مربوط می‌شود:

۱) فراگیری تفسیر نسبت به بیشتر آیات: با توجه به بناگذاری علامه در تفسیر البیان بر اختصار، برخی فقرات آیات یا حتی آیات مستقل تفسیر نشده‌اند، درحالی‌که در میزان بدان‌ها پرداخته شده است (ر.ک. البیان، ج ۱، ص ۲۵۲؛ ج ۲، ص ۲۵ و ۱۸۳). روشن است این سخن بدین معنا نیست که تفسیر تک تک آیات قرآن، در میزان، یافت می‌شود؛ زیرا در میزان نیز برخی از آیات، به لحاظ وضوح مفهومی یا به جهت تکرار آنها در جای دیگر قرآن، مورد بحث قرار نگرفته‌اند، ولی به هر حال، حجم چنین آیاتی در میزان در مقایسه با البیان، بسیار کمتر است.

۲) تفکیک روایات و تفسیر: علامه در تفسیر البیان، به شیوه تفسیر صافی، روایات را در ضمن نکات تفسیری خویش آورده است. از نتایج روش مزبور، بیان برخی نکات تفسیری به هدف زمینه‌سازی برای طرح روایات مربوطه است (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۰۲ و ص ۷۶)، بلکه گاهی در تفسیر مزبور، روایات، مقدم بر نکات تفسیری ذکر شده‌اند (همان، ج ۵، ص ۲۳-۲۵). بر همین اساس، برخی مطالب، بر روایات، تفریع گشته‌اند؛ بدین صورت که علامه، پس از اشاره به روایت، استفاده تفسیری خویش را مستند به آن، ساخته است؛ مثلاً، در ذیل آیه «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (انفال: ۴) روایتی از امام صادق علیه السلام بدین تعبیر نقل می‌کنند: «بتمام الايمان دخل المؤمنون الجنة و بالزيادة فى الايمان تفاضل المؤمنون

خاويةً على عروشها» (بقره: ۲۵۹) با بیان اختلاف روایات در مورد نام شخصیت مورد اشاره در آیه، که برخی از آنها وی را «ارمیا» و بعضی دیگر او را «عزیر» دانسته‌اند، می‌نویسد: «ضرورتی در پذیرش این روایات آحاد نیست، خصوصاً که شاهی از ظهور آیات نیز ندارند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۷۸). شبیه همین رویکرد، در تفسیر البیان نیز دیده می‌شود که علامه، پس از اشاره به روایات مختلف ذیل آیه، آنها را نکاتی تاریخی و خارج از ظهور آیات، دانسته است که امکان تأیید آنها با ظاهر قرآن وجود ندارد (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۸). علامه در بیانی تفصیلی‌تر، ذیل بحث روایی مربوط به کریمه ۱۹ «توبه» و در نقد روایات مورد استناد تفسیر المنار فرموده است: روایات تفسیری در صورت خبر واحد بودن، حجیت ندارند مگر روایاتی که با مضمون آیات موافق باشند؛ زیرا حجیت شرعی، منوط به آثار شرعی است که انحصار در احکام شرعی دارد و اما سایر روایات که خارج از احکام شرعی است، از قبیل روایات قصص و تفسیر، حجیت شرعی ندارند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۱۱؛ ج ۵، ص ۲۹۱).

تفاوت‌های میزان و البیان

به‌رغم تشابه بسیار در تعبیر دو کتاب مزبور، با توجه به تقدم و تأخر زمانی در نگارش آن دو، تفاوت‌هایی شکلی و محتوایی میان آن دو یافت می‌شود که مناسب است محققان محترم به آنها توجه داشته باشند. این تفاوت‌ها در قالب دو دسته «شکلی - ساختاری» و «شکلی - محتوایی» تقسیم شده و عرضه می‌گردد:

از تفسیر ترتیبی آنها، گاهی به تفصیل، به برخی مباحث موضوعی قرآن، به صورت مستقل و به شیوه تفاسیر موضوعی متداول، پرداخته شده است؛ موضوعاتی مانند شفاعت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۵)، قلب (همان، ج ۲، ص ۲۲۳)، اجتماع و فرد (همان، ج ۴، ص ۹۲)، جزاء و عفو (همان، ج ۶، ص ۳۵۸) و... که در این تفسیر، به چشم می خورد. به گونه ای که به گفته برخی محققان، مرحوم علامه در المیزان، میان دو روش تفسیر تجزیه ای (ترتیبی) و موضوعی جمع کرده است (خضیر جعفری، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۰). این در حالی است که در تفسیر البیان، چنین وضعیتی مشاهده نمی شود و به تفسیر ترتیبی آیات، اکتفا شده است. البته این سخن به معنای بی توجهی به آیات مشابه در تفسیر آیات در کتاب البیان نیست؛ زیرا در این تفسیر نیز - چنان که گفتیم - گاه در ضمن تفسیر آیه، به آیات همگون و هم‌افق، اشاره شده، اما نکته مورد نظر در اینجا، فقدان مباحث موضوعی و مستقل در البیان است. ۴) اصلاح و پیرایش عبارت‌ها: در برخی جملات المیزان در مقایسه با البیان، روند اصلاحی طی شده است که به برخی از آن موارد اشاره می شود:

۴-۱. در البیان (ج ۱، ص ۳۵) «ذیل تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» آمده است: فهو سبحانه رحيم لانه رحمن و رحمن لانه الله سبحانه. جمله مزبور اساساً در المیزان نیامده است؛ زیرا به نظر می رسد با توجه به تفاوتی که میان «رحمن» و «رحيم» گفته اند، تعلیل رحيمیت خداوند متعال به رحمانیت او مورد تأمل باشد و گرچه صفت رحمن از جهتی فراگیرتر از وصف رحيم است، از جهتی

بالدرجات عندالله و بالنقصان دخل المفرطون النار...». ایشان پس از نقل روایت، می نویسد: تمامی درجات برای تک تک آنان نیست، بلکه مجموعه درجات برای مجموعه مؤمنان است و آنان در درجه مختلفند (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۹).

چنین رویکردی در المیزان مشاهده نمی شود؛ زیرا گذشته از آنکه روایات، جداگانه در «بحث روایی» مطرح شده اند، بر اساس مبنای علامه در المیزان بر تفسیر قرآن به قرآن، حتی المقدور استفاده های تفسیری به سایر آیات قرآن مستند گشته اند؛ چنان که در مثال پیش گفته موضوع تفاوت مؤمنان در درجات، از سیاق آیه استفاده شده است، بی آنکه به روایت مزبور حتی در بحث روایی اشاره گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۲). با این همه، گاهی در این کتاب، در ضمن تفسیر برخی آیات، روایاتی مطرح شده است (همان، ج ۱، ص ۱۶، سطر ۱، ص ۲۰، پاراگراف پایانی، ص ۸۹، سطر آخر). ۳) طرح مباحث موضوعی مستقل: تفسیر موضوعی از دیرباز مورد توجه و اهتمام قرآن پژوهان بوده و در سال های اخیر مباحث نظری متعددی نسبت به آن (مانند تعریف، انواع، روش ها و شرایط آن) مطرح شده است.

در میان تعاریف مختلف تفسیر موضوعی، تعریف نسبتاً جامع و مانع آن، چنین است: «علم يتناول القضايا حسب المقاصد القرآنية من خلال كل آياته» (مسلم، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶، با اندکی تصرف؛ شویکی، ۱۴۲۲ق، ص ۶)؛ علمی که موضوعات تمامی آیات قرآن را بر حسب اهداف قرآن بررسی می کند.

در تفسیر المیزان، به تناسب بحث از آیات، و پس

۳-۴. در البیان ذیل آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، نوشته‌اند: العبد هو المملوك من الانسان او كل ذی شعور بتجريد المعنى... (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۴) که به نظر می‌رسد پیش از جمله‌واره «کل ذی شعور» تکرار حرف «من» لازم است؛ این نکته در المیزان اصلاح شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۴ پاراگراف ۴).

۴-۴. در البیان، ذیل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (بقره: ۲۰۸) چنین آمده است: «لما بین أن من الناس منافقاً ساعياً فی الارض بالفساد، و شارياً نفسه ابتغاء مرضاه الله، عمم وجه الكلام...» (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸). در این عبارت، واژه «شارياً» که وصف مؤمنان خاص می‌باشد، بر واژه «منافقاً» عطف شده است که مفهومی مخالف مقصود علامه از آن برداشت می‌گردد و لازم بود برای جلوگیری از سوء برداشت، واژه‌ای مانند «و منهم» پیش از کلمه «شارياً» آورده شود. عبارت مزبور و بیان عمومیت خطاب آیه، در المیزان، به گونه‌ای دیگر آمده است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۰۱).

۴-۵. در البیان پس از آیه ۲۱۰ «بقره» نوشته‌اند: من الثابت بالبرهان و الضروری من الظواهر الدینیة من الكتاب و السنه: انه سبحانه لا یجری علیه شیء مما یجری علی غیره من الاشیاء... (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۰).

عدم جریان احکام موجودات بر خداوند متعال - همان‌گونه که علامه تصریح کرده‌اند - موضوعی قطعی و بدیهی است؛ از این رو، نه تنها از ظواهر دینی، بلکه از نصوص، قابل استفاده است. عبارت مزبور،

دیگر، صفت رحیم عمومیت بیشتری نسبت به رحمن دارد؛ چنان‌که در روایت آمده است: الرحمن اسم خاص بصفه عامه و الرحیم اسم عام بصفه خاصه (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳).

۲-۴. در البیان (ج ۱، ص ۳۷) در ریشه‌یابی واژه «الله» نوشته‌اند: فالله فعال بمعنی المفعول كالكتاب بمعنی المكتوب من اله بمعنی عبد، او بمعنی تاه اذ هو ذات یتیه فیہ العقول و تتحیر... .

در این عبارت البیان، دو تسامح تعبیری مشاهده می‌شود که در المیزان اصلاح شده است؛ اولاً، «الله» را فعال به معنای مفعول گرفته است، در حالی که وزن صرفی «الله» «العال» می‌باشد؛ زیرا اصل کلمه الله، الاله بوده است که الف اله در اثر کثرت کاربرد افتاده است و آنچه بر وزن فعال است، اله است نه الله؛ همین تسامح در تعبیر، موجب اشتباه محقق محترم کتاب شده است؛ زیرا وی وزن الله را به صورت فعال (به تشدید عین) ضبط کرده است، در صورتی که نه الله بر وزن فعال است و نه فعال به معنای مفعول در لغت عرب شنیده شده است.

ثانیاً، اگر الله ترجمه شود به ذاتی که عقول در آن متعیر است، دو ریشه اشتقاقی در آن احتمال می‌رود: «اله» یا «وله»؛ ولی در عبارت پیش‌گفته از البیان تنها به احتمال اول اشاره شده است.

این در حالی است که هر دو تسامح فوق در عبارت المیزان اصلاح شده است. عبارت المیزان چنین است: و اما لفظ الجلاله، فالله اصله الاله، حذفتم الهمزه لكثرة الاستعمال و اله من اله الرجل یأله بمعنی عبد او من اله الرجل او وله الرجل ای تحیر، فهو فعال بكسر الفاء بمعنی المفعول ككتاب بمعنی المكتوب (همان، ص ۱۸).

ریشه‌ای قرآن است که در پرتو آن آیات کلیدی، درهای بسیاری از آیات دیگر گشوده می‌گردد و با شناخت آن آیات ریشه‌ای این شجره طوبی، تغذیه بسیاری از آیات شاخه‌ای، روشن می‌شود» (دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۶). ایشان در توضیح آیات کلیدی مزبور که از آنها به غرر آیات یاد می‌کنند می‌نویسند: میزان شناسایی آیات زیربنایی برای همه معارفی که ارقام آنها را در مقدمه جلد اول کتاب *قیم المیزان* به هفت محور بحثی رسانده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱)، همانا آیات صریح یا ظاهر معارف توحیدی است؛ زیرا همه مسائل اسلامی که در قرآن مطرح است، اعم از عقاید و اخلاق و احکام، به توحید خدای سبحان برمی‌گردد.

علامه طباطبائی خود در این باره می‌فرماید:

«فالأیات القرآنیة عملیة احتوائها تفاصيل هذه المعارف الإلهیة و الحقائق الحققة تعتمد علی حقیقة واحدة هی الأصل و تلك فروعه، و هی الأساس الذی بنی علیه بنیان الدین و هو توحیدة تعالی توحید الإسلام بأن یعتقد أنه تعالی هو رب کل شیء لا رب غیره و یسلم له من کل جهة فیوفی له حق ربوبیته، و لا یخضع فی قلب و لا یخضع فی عمل إلا له جل أمره.

و هذا أصل یرجع إلیه علی إجماله جمیع تفاصيل المعانی القرآنیة من معارفها و شرائعها بالتحلیل، و هو یعود إلیها علی ما بها من التفصیل بالترکیب» (همان، ج ۱۰، ص ۱۳۵).

در تفسیر *البیان* نیز هرچند ایشان، به آیات دیگر استناد کرده‌اند، ولی حجم آیات استنادشده در

بدین صورت در *المیزان* اصلاح شده است: من الضروري الثابت بالضرورة من الكتاب و السنة ان الله سبحانه و تعالی لا یوصف بصفة الاجسام... (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۰۳). در عبارت *المیزان*، واژه «الظواهر الدینیة» حذف شده است.

ب. تمایزهای شکلی - محتوایی

مقصود از این دسته، تفاوت‌هایی از دو کتاب *المیزان* و *البیان* است که گذشته از ایجاد تغییر در ساختار کتاب، محتوای این دو اثر را متمایز ساخته است. در ادامه، به برخی از این تمایزها می‌پردازیم:

۱) گستردگی و تنوع در تفسیر قرآن به قرآن: بهره‌گیری از قرآن در تفسیر، سابقه‌ای دیرینه و متصل به زمان معصومان علیهم‌السلام دارد و مفسران بسیاری به گونه‌های مختلف، از منبع قرآن برای فهم آیات، استفاده کرده‌اند. اما آنچه شیوه تفسیری *المیزان* را از سایر تفاسیر، در این زمینه، ممتاز نموده این است که علامه، بیشترین استناد و استنباط را برای کشف معانی قرآن و آگاهی از مفاهیم آن به کار برده است (الاوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۸). ایشان تنها به کنار هم گذاشتن آیات، برای درک معنای واژه، اکتفا ننموده است، بلکه موضوعات مشابه و مشترک را در سوره‌های مختلف، به منظور فهم آیه، کنار یکدیگر قرار می‌دهد.

آیت‌الله جوادی *آملی* درباره تفاوت روش تفسیر قرآن به قرآن علامه با پیشینیان، چنین نگاه داشته‌اند: «آنچه که سیره خاص *المیزان* است که جز در روایات معصومین - علیهم‌السلام - در تفاسیر پیشینیان به ندرت دیده می‌شود و بعد از آن هم هنوز به ابتکار خویش باقی است، همانا شناسایی آیات کلیدی و

۲-۲. در تفسیر کریمه ۴۲ «مائده»، به دلیل سیاق، «سحت» را به «رشوه» تفسیر کرده (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۴۱)، اما در تفسیر البیان، به سیاق مزبور اشاره‌ای نشده است (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. البیان، ج ۳، ص ۲۶۴ و برای نمونه‌های دیگر، ر.ک. المیزان، ج ۸، ص ۳۳۲؛ البیان، ج ۴، ص ۳۵۹؛ المیزان، ج ۹، ص ۵۶؛ البیان، ج ۵، ص ۵۶). یکی دیگر از مظاهر توجه علامه به سیاق آیات در تفسیر المیزان، دسته‌بندی آیات سوره‌ها به گروه‌های مختلف با کمیت‌های گوناگون در هنگام تفسیر هر سوره است؛ بدین صورت که گاه با ذکر تنها یک آیه به بحث تفسیری می‌پردازند (مانند آیه ۳۴ و ۶۲ بقره در المیزان، ج ۱، ص ۱۲۱ و ۱۹۲) و گاه به آیات بیشتری که از جهت سیاق مشابهتی دارند اشاره کرده و سپس به تفسیر آنها پرداخته‌اند (مانند آیات ۶، ۷، ۲۸، ۲۹، ۴۵، ۴۶ بقره و نیز ر.ک. بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۶).

اما در تفسیر البیان به نظر می‌رسد چنین تفکیکی صورت نپذیرفته است؛ زیرا در نسخه چاپ شده موجود، هرچند آیات هر سوره به گروه‌هایی تقسیم شده‌اند، اما بر حسب آنکه دسته‌های مزبور، داخل گروه قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد تقسیم‌بندی‌ها، توسط محقق کتاب صورت گرفته است، ضمن آنکه، ملاحظه بخش‌هایی از متن دست‌نوشته علامه که به صورت نمونه در ابتدای هر جلد آمده، بیانگر فقدان دسته‌بندی آیات در البیان است، برخلاف آنچه در المیزان، به صورت گسترده، مشاهده می‌شود.

همان‌گونه که در ضمن بیان پیشینه گذشت، یکی از مقالات به چاپ رسیده در راستای موضوع مورد

المیزان و نیز تنوع آنها با آنچه در البیان مشاهده می‌گردد متفاوت است.

۲) برجسته‌سازی نقش سیاق در تفسیر: سیاق، ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات، سایه می‌افکند و بر معنای آنها اثر می‌گذارد (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۹۲). یکی از روش‌های عقلایی فهم مقصود هر گوینده‌ای، توجه به ساختار حاکم بر واژگان و جملات، در سخنان وی است. تفسیر صحیح آیات وحی نیز، منوط به نظرداشت این ساختار در هر آیه می‌باشد، به گونه‌ای که مرحوم علامه، به مناسبت بحث از سیاق آیه‌ای خاص، سیاق را گویاترین راهنمای مقصود و مراد گوینده به‌شمار آورده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۱۶).

از این رو، معظم‌له در هر دو تفسیر المیزان و البیان به نقش سیاق در تفسیر توجه داشته‌اند، هرچند این نقش در تفسیر المیزان به صورتی مشهود و متمایز، برجسته گشته است، به گونه‌ای که بر اساس آمار رایانه‌ای، واژه «سیاق» در تفسیر المیزان ۱۹۵۲ بار به کار رفته که نشانگر شدت اهتمام مؤلف آن به این بحث است. از باب نمونه، به چند مورد اشاره می‌شود:

۲-۱. در تفسیر کریمه «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان إنه لکم عدو مبین» (بقره: ۲۰۸)، مقصود از دنباله روی گام‌های شیطان مطرح شده در آیه را پیروی از شیطان در دعوت‌های مربوط به امر دین دانسته و سیاق کلام را یکی از ادله آن شمرده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۰۱). این در حالی است که در تفسیر البیان، هیچ اشاره‌ای به نکته مزبور نکرده‌اند (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸).

مجهول) و قاریان آن دو، آیه را مطابق هر دو احتمال، تفسیر کرده (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۱۹۸)، اما در تفسیر البیان به موضوع مزبور هیچ اشاره‌ای نکرده است (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۵۱).

همچنین در آیه ﴿قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ﴾ (مائده: ۱۱۵) به دو قرائت در واژه «منزلها» پرداخته و در نهایت، قرائت با تخفیف را ترجیح داده است (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۲۳۶)، لیکن در البیان از اساس به اختلاف در قرائت آیه مزبور اشاره‌ای نشده است (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۶۰).

مشابه جریان مزبور در آیه ششم «مائده» در دو تفسیر المیزان و البیان مشاهده می‌شود (ر.ک. المیزان، ج ۵، ص ۲۲۲؛ البیان، ج ۳، ص ۲۲۱ و نیز، ر.ک. المیزان، ج ۷، ص ۶۲؛ البیان، ج ۴، ص ۶۹).

۴) جامعه‌گرایی و پاسخ به سؤالات و شبهات روز: پس از ورود علامه به قم در دورانی که تفکرات مختلف و متنوعی در حوزه‌های فکری و عقیدتی جریان‌ساز جامعه محسوب می‌شد و حجم انبوهی از سؤالات و موضوعات نوپدید، به بازار اندیشه، عرضه می‌گشت و توقع به حق دین‌مداران، از فرهیختگان حوزوی، پاسخ در خور، بدان نیازها بود، المیزان پا به عرصه وجود نهاد و با دغدغه‌هایی که مؤلف اندیشمند آن نسبت به نیازهای فکری جامعه‌اش داشت به پاسخ‌گویی به آن نیازها پرداخت؛ پرسش‌هایی نواز قبیل: علم‌زدگی و تجربه‌گرایی، حقوق بشر، حقوق زن در اسلام، همگامی اسلام با زمانه، نسبی‌گرایی معرفت و نظام سیاسی اسلام (واعظی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴) که در المیزان، به مناسبت‌های گوناگون بدان‌ها پرداخته شده است.

بحث این نوشته، مقاله «عرض مقارن و موجز لتفسیری العلامه الطباطبائی المیزان و البیان» است. در این مقاله، در بیان مقایسه میان المیزان و البیان ادعا شده که علامه در دسته‌بندی آیات این دو تفسیر، متفاوت عمل کرده‌اند و نویسنده محترم مقاله، بر همین اساس، تفاوت نگاه علامه در بحث سیاق را نتیجه گرفته است؛ درحالی‌که همان‌گونه که اشاره شد، کار دسته‌بندی آیات در البیان، مستند به علامه نیست، بلکه توسط محققان کتاب مزبور به انجام رسیده است. ۳) بیان قرائات گوناگون: با توجه به اختلافات گسترده میان قراء، در کیفیت قرائت آیات قرآن، پرداختن به همه آنها در تفسیر، گاه مفسر را از هدف اصلی تفسیر بازمی‌دارد، ضمن آنکه برخی از آن اختلافات، به جهت فقدان تأثیر در معنا و مفاد آیه، در مسیر هدف تفسیر که برطرف ساختن ابهام آیات و بیان مفاد استعمالی و مراد جدی خداوند است، قرار نمی‌گیرند. مرحوم علامه نیز در تفسیر المیزان، گاه به قرائت‌های مؤثر در تغییر معنا، پرداخته و معنای آیه را طبق هریک از آن قرائت‌ها توضیح داده‌اند (بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۱۰). این در حالی است که در تفسیر البیان، بر حسب گرایش غالب آن به تفسیر روایی، چندان به اختلاف قرائت‌ها پرداخته نشده است که در ذیل، به موارد مقایسه‌ای از دو تفسیر مزبور، اشاره می‌شود:

در المیزان، در تفسیر آیه ﴿فَإِنْ عُسِّرَ عَلَىٰ أَنتَهُمَا اسْتَحَقَّ إِثْمًا فَأَخْرَجَ يَهُودَ مِمَّا مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهِدْنَا أَنَّهُمَا مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا عَتَدْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (مائده: ۱۰۱) با اشاره به دو قرائت «استحق» (به صورت فعل معلوم و

۲۹۸ و ۳۰۲؛ ج ۵، ص ۲۴ و ۱۸۸ و ۲۸۴)، کشاف زمخشری (همان، ج ۱۱، ص ۱۳۵ و ۱۸۶؛ ج ۹، ص ۲۴۷ و ۳۱۳؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۵۱ و ۷۱؛ ج ۵، ص ۱۱۷ و ۱۴۷)، مفاتیح الغیب فخررازی (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۹۷؛ ج ۶، ص ۱۹۸؛ ج ۷، ص ۱۸۸؛ ج ۸، ص ۲۲۳؛ ج ۹، ص ۷؛ ج ۱۱، ص ۱۹؛ ج ۱۲، ص ۴۷؛ ج ۱۳، ص ۵۲؛ ج ۱۵، ص ۴۳؛ ج ۱۴، ص ۲۸۷؛ ج ۱۶، ص ۱۸۱؛ ج ۱۷، ص ۶۵؛ ج ۱۸، ص ۲۶۲؛ ج ۲۰، ص ۳۰۸)، انوار التنزیل بیضاوی (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۸۴ و ۱۰۴؛ ج ۹، ص ۱۲۶؛ ج ۱۱، ص ۱۳۶ و ۱۷۹؛ ج ۱۲، ص ۲۹۲؛ ج ۱۳، ص ۲۸۸ و ۲۹۶)، روح المعانی آلوسی (همان، ج ۱۱، ص ۴۸؛ ج ۷، ص ۳۸۰؛ ج ۱۴، ص ۱۱۶؛ ج ۱۸، ص ۲۰۸) و المنار محمدعبد (همان، ج ۲، ص ۴۱۳؛ ج ۳، ص ۲۴۳؛ ج ۴، ص ۳۲۹؛ ج ۵، ص ۲۱۲؛ ج ۶، ص ۵۵؛ ج ۷، ص ۵۳؛ ج ۸، ص ۳۹؛ ج ۹، ص ۶۰؛ ج ۱۰، ص ۱۹۶ و...) و برخی از کتاب‌های تفسیری دیگر. در همین زمینه، نقد و بررسی نسبتاً گسترده دیگر در میزان و در مقابل، اشارات بسیار اندک به متون تفسیری در البیان، از تفاوت‌های قابل توجه این دو اثر علامه است.

ب. بهره‌گیری از منابع روایی اهل سنت، تفاوت دیگر دو تفسیر مزبور است. در میزان به صورتی گسترده، از منابع روایی عامه، استفاده شده است؛ کتبی مانند صحیح بخاری (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۵۵؛ ج ۳، ص ۲۶۷ و ۳۷۷؛ ج ۴، ص ۲۸۳ و ۲۸۹؛ ج ۵، ص ۳۳۰؛ ج ۶، ص ۱۱۲)، صحیح مسلم (همان، ج ۱، ص ۲۲؛ ج ۳، ص ۲۲۸ و ۲۶۶؛ ج ۶، ص ۲۸۳ و ۲۸۹؛ ج ۱۴، ص ۱۷۸؛ ج ۲۰، ص

همین موضوع، یکی از دلایل دل‌بستگی و شیفتگی بسیار زیاد مصلحان اجتماعی از قبیل شهید مطهری به این تفسیر ارزشمند بوده است که به گفته برخی از شرح‌حال‌نگاران، این تفسیر کتاب دم دست شهید مطهری بوده است (استادی، بی‌تا، ص ۲۴۶). اما محیط و زمان نگارش و نشو و نما تفسیر البیان، کاملاً متفاوت بود. تألیف در منطقه‌ای از تبریز، با شرایط زندگی مشابه سایر مردم و کمبود دسترسی به امکانات رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی و دوری از محیط‌های خاص فرهنگی - که علامه خود در زندگی نامه خودنوشت از آن دوران، شکوه می‌کند - تفسیر البیان را به تحقیقات کتابخانه‌ای متداول نزدیک، و از موضوعات فکری و شبهات مطرح در محافل علمی دور ساخت.

۵) ارجاعات و منابع گسترده و متنوع: به لحاظ آنکه تفسیر البیان در تبریز و تفسیر میزان در قم نگاشته شده‌اند، از لحاظ کمیت و کیفیت ارجاعات و منابع مورد استناد علامه نیز متفاوتند:

الف. به نظر می‌رسد دسترسی ایشان به تفاسیر اهل سنت در هنگام نگارش میزان، بیشتر بوده است؛ از این‌رو، گاه در میزان به برخی منابع اهل سنت اشاره می‌کنند که در آن مورد در البیان نام برده نشده است (از باب نمونه، ر.ک. البیان، ج ۱، ص ۳۶، سطر آخر؛ میزان، ج ۱، ص ۲۲، پاراگراف پایانی؛ البیان، ج ۵، ص ۲۵۲۳؛ میزان، ج ۹، ص ۱۴-۱۷). گستردگی بهره‌مندی علامه در میزان از تفاسیر و دیدگاه‌های مفسران اهل سنت، از تمایزهای روشن دو تفسیر مزبور است. تفاسیری مانند جامع البیان طبری (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص

- روایات، دیده می‌شود.
۳. مبنای علامه در هر دو تفسیر، عدم حجیت خبر واحد در تفسیر است.
۴. برخی از تمایزات شکلی - ساختاری المیزان نسبت به البیان عبارت است از: جامعیت نسبی المیزان در تفسیر تمامی آیات، جداسازی نقل روایات از تفسیر، بیان مباحث مستقل موضوعی و اصلاح برخی از تعابیر البیان.
۵. برخی از تفاوت‌های شکلی - محتوایی المیزان در مقایسه با البیان از این قرار است: حجم گسترده و تنوع روش تفسیر قرآن به قرآن، برجسته ساختن نقش سیاق در تفسیر، نقل و بررسی قرائات مختلف برخی از آیات، وجود دغدغه اجتماعی و پاسخ به شبهات و استفاده از منابع گسترده.
- ۴۶)، سنن ابی داود (همان، ج ۲، ص ۲۲۰؛ ج ۳، ص ۳۸۱؛ ج ۹، ص ۱۶۱؛ ج ۱۴، ص ۱۸، ۹۶ و ۲۶۴)، سنن ترمذی (همان، ج ۲، ص ۸۸؛ ج ۳، ص ۷۵؛ ج ۴، ص ۲۸۹؛ ج ۷، ص ۲۰۵؛ ج ۲۰، ص ۳۱۷)، سنن نسائی (همان، ج ۲، ص ۱۸۸؛ ج ۳، ص ۷۵؛ ج ۱۸، ص ۲۶۴) و تفاسیر روایی مانند جامع البیان طبری و درالمنثور سیوطی؛ درحالی‌که در تفسیر البیان، بیشتر روایات، از منابع و تفاسیر روایی شیعه نقل شده و در موارد معدودی که به روایاتی از منابع اهل سنت، اشاره شده، بی آنکه به نام منبعی مشخص تصریح شود، به عنوان کلی «منابع عامه» اکتفا شده است (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۹؛ ج ۲، ص ۱۷۸؛ ج ۳، ص ۶۳ و ۷۰ و ۱۳۲؛ ج ۴، ص ۶۳ و ۱۴۱ و ۱۵۴ و ۱۶۵).
- ج. منابع متفرقه: در المیزان به تناسب بحث از منابع گوناگونی بهره‌گیری شده است که در البیان کمتر مشاهده می‌شود؛ مانند کتب مقدس (ر.ک. المیزان، ج ۳، ص ۲۸۴، ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۱۵ و ۳۸۶؛ ج ۵، ص ۲۴۸)، منابع تاریخی (ر.ک. المیزان، ج ۱، ص ۴۱ و ۱۹۴ و ۳۶۰؛ ج ۶، ص ۱۸۲)، معارف عمومی (ر.ک. المیزان، ج ۴، ص ۳۲۸ و ۳۳۱؛ ج ۳، ص ۳۲۲؛ ج ۵، ص ۲۶۲؛ ج ۶، ص ۳۲۴، ۳۲۵ و ۴۳۱)، روزنامه‌ها و مجلات (ر.ک. المیزان، ج ۳، ص ۲۳۹؛ ج ۴، ص ۱۸۹؛ ج ۶، ص ۲۴۴ و نیز، ر.ک: الاوسی، ۱۳۸۱).

نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. علامه طباطبائی در المیزان و البیان در آغاز تفسیر سوره‌ها، به هدف اساسی هر سوره می‌پردازد.
۲. در دو تفسیر یادشده، نقل و نقد و جمع میان

منابع

- استادی، رضا، بی‌تا، *آشنایی با تفاسیر*، تهران، قدس.
- اوسی، علی، ۱۳۸۱، *روش علامه طباطبائی در المیزان*، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
- ایازی، محمدعلی، ۱۳۷۸، *شناخت‌نامه تفاسیر*، رشت، کتاب‌مبین.
- ، ۱۴۱۴ق، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران، مؤسسه الطباعة و النشر.
- بابایی، علی‌اکبر، ۱۳۸۶، *مکاتب تفسیری*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۱ق، *مهر تابان*، چ چهارم، مشهد، علامه طباطبائی.
- خضیر جعفر، ۱۴۱۱ق، *تفسیر القرآن بالقرآن عندالعلماء الطباطبائی*، بی‌جا، دارالقرآن الکریم.
- دفتر تنظیم و نشر مجموعه آثار علامه طباطبائی، بی‌تا، *شناخت‌نامه علامه طباطبائی*، قم.
- رجبی، محمود، ۱۳۸۳، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شویکی، محمد بسام، ۱۴۲۲ق، *ابحاث فی التفسیر الموضوعی*، دمشق، دارالعصمه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۳، *البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن*، قم، دفتر تنظیم و نشر مجموعه آثار علامه طباطبائی.
- ، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۳۷۹، *قرآن در اسلام*، چ نهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گلی‌زواره، غلامرضا، ۱۳۷۵، *جرعه‌های جانبخش*، قم، حضور.
- مصطفی مسلم، ۱۴۱۸ق، *مباحث فی التفسیر الموضوعی*، بیروت، دارالقلم.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مسلم، مصطفی، ۱۴۱۸ق، *مباحث فی التفسیر الموضوعی*، دمشق، دارالقلم.
- واعظی، احمد، ۱۳۸۱، *مقاله المیزان و پرسش‌های نو*، مرزبان وحی و خرد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.